

Fundamental Changes in the Law on Reducing the Punishment of Imprisonment in the Preliminary Investigation Process

- Siamak Jafarzadeh*** | Associate Professor of Law, Urmia University, Urmia, Iran.
- Reza Nikkhah Sarangi** | Assistant Professor of Law, Urmia University, Urmia, Iran.
- Hamid Alizadeh** | PhD Student, Criminal Law and Criminology, Urmia University, Urmia, Iran.

Abstract

Approach of incarceration has old as history. Along with the changes in society, this approach of incarceration came with fundamental ambiguities. Hence, the deprivation of liberty punishment in the wake of the progress of criminology, considering the failure to reduce crimes and prevent recidivism and the inflation of the criminal population, caused the decarceration movement to enter the criminal law literature. As a result, nowadays, considering the disadvantages of imprisonment and especially its effects after leaving the prison, the movement of decarceration and the use of its alternatives has gained strength. Therefore, the criminal policy and consequently the penal policy put forward decarceration as a dominant discourse. Therefore, the use of alternatives to imprisonment was accepted in the Islamic Penal Code approved in 2013, and its scope and types were mentioned, and its formal rules were stated in the Criminal Procedure Law approved in 2013. Then, the sub-legislative measures in the judiciary in order to apply this kind of punishments were compiled and communicated to the judicial authorities. Nevertheless, the success of the de-incarceration movement in order to reduce the number of incarcerated people and prevent the effects after leaving prison with root problems such as the high severity of penal servitude provided in the criminal laws, is the most important. It was a factor that was considered an obstacle to the freedom of the prisoners. In order to solve this problem, the de-incarceration movement led to the approval of the law on reducing prison sentences in 2019. But the approval of this

* Corresponding Author: s.jafarzadeh@urmia.ac.ir

How to Cite: Jafarzadeh, S., Nikkhah sarnaghi, R., & Alizadeh, H. (2023). Fundamental Changes in the Law on Reducing the Punishment of Imprisonment in the Preliminary Investigation Process. *Journal of Criminal Law Research*, 11(42), 121-151. doi: 10.22054/jclr.2023.60463.2328.

substantive law can have an important effect on the issues raised in criminal proceedings. Therefore, the effect of passing substantive laws in the judicial process cannot be ignored. This article has been written in a descriptive-analytical way with the aim of examining the important developments of this law in the process of preliminary investigation, which leads to the conclusion that the approval of this law has important effects on the decisions and orders issued in A preliminary investigation phase will follow. Because the effectiveness of this law in obtaining criminal bail orders for the accused in line with the principle of proportionality with the minimal approach of imprisonment is ambiguous. Because the question should be answered that the minimum principle of imprisonment should be included in obtaining the order of criminal security? In addition, with the development of forgivable crimes, which promises the approach of privatization of criminal justice, this problem appears that according to Article 106 of the Islamic Penal Code approved in 2013, in forgivable crimes, the victim is the victim from the date of the knowledge of the crime. He has the right to complain for one year. Therefore, counting a wide range of crimes in the assumption that the victim has not yet submitted a complaint due to the fact that the crime is not forgivable. In this assumption, should the judge issue a suspension of prosecution in accordance with paragraph (t) of Article 11 of the Islamic Penal Law approved in 1392 regarding the immediate implementation of the laws and based on Article 13 of the Criminal Procedure Code approved in 2013, or should the plaintiff's rights be respected? Considering the continuation of the prosecution and preliminary investigation process? Another challenge of this law is to influence the determination of jurisdiction of judicial authorities. For example, in the case of criminal damage, the amount of property is within the jurisdiction of the authorities. This means that when the property to be destroyed is up to ten million Rials, according to Article 9 of the Law on Dispute Resolution Councils approved in 2015, it is within the jurisdiction of the Council, and if the property is more than ten million Rials to twenty million Rials, it is directly under the jurisdiction of the Criminal Court. If the property is less than 100 million Rials, the preliminary investigation authority is the prosecutor's office. Therefore, the absence of an authority to determine the exact amount of damages in addition to delaying the proceedings, which has caused ambiguities, causes judicial authorities to go astray. Therefore, it seems that in order to avoid the confusion of judicial opinions and to be faithful to the principle of generality of the criminal procedure in the assumption that similar crimes are committed by people under equal conditions, which is also specified in Article 2 of the Criminal Procedure Law approved in 2013 Issuing unanimity decisions related to the stated challenges will put an end to these judicial disputes as soon as possible and cause the formation of a single procedure in the judicial authorities. Therefore, when




تحولات بنیادین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در فرآیند تحقیقات مقدماتی؛ جعفرزاده و دیگران | ۱۲۳

approving the substantive regulations, its effectiveness should be evaluated compared to the formal regulations in order to prevent the division of judicial opinions.

Keywords: De-incarceration, Imprisonment, Reduction of Punishment, Alternative to Prison, Preliminary Investigation.



تحولات بنیادین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در فرآیند تحقیقات مقدماتی

- سیامک جعفرزاده*  دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.
- رضا نیکخواه سرنقی  استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.
- حمید علیزاده  دانشجوی مقطع دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

چکیده

مجازات سالب آزادی با عنایت به عدم موفقیت در کاهش جرایم و پیشگیری از تکرار جرم، منجر به تورم جمعیت کیفری شد. در نتیجه رویکرد حبس‌زدایی قوت گرفت. در همین راستا سیاست حبس-زدایی، ابتدا استفاده از جایگزین‌های حبس مورد توجه قرار گرفت و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قلمرو شمول و انواع آن ذکر و در قانون دادرسی کیفری قواعد شکلی بیان گردید. سپس تدابیر فروتقنینی در قوه قضاییه در راستای بکارگیری این نوع از مجازات‌ها تدوین و به مقامات قضایی ابلاغ شد. با این وجود موفقیت این نوع از مجازات‌ها در راستای کاهش تعداد محبوسین، مشکلات ریشه‌ای همچون شدت بالای مجازات حبس‌های تعزیری پیش‌بینی شده در قوانین جزایی، مهم‌ترین عاملی بود که مانعی برای آزادی محبوسین قلمداد می‌شد. در جهت رفع این مشکل، قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری ۱۳۹۹ تصویب شد. نوشتار حاضر به روش توصیفی تحلیلی و باهدف بررسی تحولات این قانون در فرایند رسیدگی در مرحله تحقیقات به نگارش درآمده به این نتیجه می‌رسد که تصویب این قانون آثار مهمی در تصمیمات و قرارهای صادره در مرحله تحقیقات مقدماتی به دنبال خواهد داشت که از مهم‌ترین این آثار می‌توان به اثرگذاری در اخذ قرارهای تأمین کیفری متهم، اثرگذاری در شمول مرور زمان و اثرگذاری در تعیین صلاحیت مراجع قضایی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: حبس‌زدایی، حبس تعزیری، کاهش مجازات، جایگزین حبس، تحقیقات مقدماتی.

مقدمه

اجرای عدالت کیفری موضوعی است که از ابتدای خلقت، ذهن انسان‌ها را به خود مشغول کرده است که در طول تاریخ حقوق کیفری با برداشت‌ها و واکنش‌های مختلف روبرو بوده است. در مقطعی از زمان، مفاهیم جرم و مجازات با تغییرات اساسی روبرو شده است و شکل‌گیری آن از مبنای مجازات‌ها تأثیرپذیر بوده است. حامیان عدالت که در هر برهه‌ای از زمان با تحمیل شدیدترین مجازات‌ها بر مجرمان به گمان خود در پی اجرای عدالت بوده‌اند، بیشترین ظلم‌ها و خفت‌ها را بر این آسیب‌دیدگان اجتماعی و مجرمانی که شاید سهمی در عمل مجرمانه نداشته‌اند روا داشته‌اند.^۱ اما در این هیاهوی بی‌عدالتی‌ها، انسان‌های آزاد اندیشی بوده‌اند که طاقت تحمل این ستم‌ها را نداشته و در صدد پیدا نمودن راه‌حل انسانی‌تری برآمده‌اند. اندیشه تغییر و تحول کیفر در نظام عدالت کیفری، دارای صبغه‌ای تاریخی در روند تحولات حقوق کیفری می‌باشد، حرکت از مسیر کیفرهای انتقامی تا چرخش به سمت واکنش‌های اجتماعی سازنده، فرآیندی طولانی را طی کرده است. فرآیندی که با سردمداری اندیشمندان مکتب کلاسیک در رهایی از استبداد قضایی، کیفرهای بدنی، تزدیلی و ترهیبی آغاز شده و از طریق اندیشمندان جنبش دفاع اجتماعی نوین با طرح مباحث سیاست جنایی که آستن نوآوری‌هایی چون قضاودایی، کیفرزدایی^۲ و عدالت ترمیمی بود، رهبری شد. کیفرهای سالب آزادی که پس از لغو کیفرهای بدنی به رایج‌ترین ضمانت اجرا در زرادخانه کیفری کشورها مبدل شده بودند به تدریج آثار سوء خود را بروز داده و جرم‌شناسان و کیفرشناسان را نگران نتایج ضداجتماعی گسیل شدن بزهکاران به زندان‌ها نمودند. نتایجی که با اهداف عدالت کیفری به ویژه پیشگیری، بازدارندگی از تکرار جرم، بازپروری، درمان و دفاع اجتماعی در تعارض بود (آقایی

۱. ر.ک: فوکو، میشل (۱۳۹۹). مراقبت و تنبیه: تولد زندان، چاپ هفدهم، ترجمه: نیکو سرخوش، افشین جهانانیده، تهران: نشرنی.

۲. کیفرزدایی، بدین معنا که فرایند کیفری به نحوی مدیریت شود که در نهایت منجر به اعمال کیفر نشود (صادقی، ۱۳۹۸: ۱۳). در این معنا با قضاودایی پیوند می‌خورد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۵: ۱۳۷) برخی نیز کیفرزدایی را شامل تدابیر قضاودایانه دانسته‌اند (دلماش مارتی: ۱۳۹۵، ۳۵۶).

جنت‌مکان، ۱۳۹۲: ۱۶-۲). ورود دولت‌ها به حوزه روابط خصوصی میان افراد و حاکم گردانیدن قواعد آمره و قهرآمیز بر آن، ناشی از نابرابری طرفین در این حوزه است. به عنوان مثال، نابرابری کارگر و کارفرما از نظر قدرت و امکانات می‌تواند باعث تسلیم کارگر در برابر کارفرما شود فلذا دولت با وضع ضمانت اجراهای کیفری در صدد جبران این نابرابری بر می‌آید (سادات‌اسدی، ۱۳۹۶: ۳۵). در راستای تعیین واکنش اجتماعی به پدیده مجرمانه از سوی نظام عدالت کیفری، مجازات زندان به عنوان یکی از دستاوردهای مکاتب کیفری که مدعی اصلاح و درمان زندانیان بود، در دست‌یابی به اهداف خود ناکام ماند و عمده دلایل این ناکامی نیز به قابلیت بالای مجازات حبس در ایجاد برچسب و هویت مجرمانه در بزهدار برمی‌گردد به طوری که باعث طرد مرتکب جرم از جامعه و انحراف بیشتر او می‌شود (ملک‌محمدی، ۱۳۹۸: ۲۱۶). از نیمه دوم قرن بیستم، دوران افول و زوال زندان یا شکست اقتدار کیفر حبس (صفاری، ۱۳۹۲: ۴)، آغاز شد و اصلاح‌گران حقوق کیفری پس از جنگ جهانی دوم، بر نیاز به رعایت حقوق زندانیان پافشاری کردند. تا دهه ۱۹۷۰ میلادی کوشش‌ها بیش‌تر ناظر بر ترمیم، رفع نواقص زندان، انسانی و کارآمد کردن زندان و تجهیز آن به وسایل و ابزارهای اصلاحی بود. لیکن تحقیقات جرم‌شناسی نشان می‌دهد، با همه این اصلاحاتی که در رژیم اعمال کیفر حبس در دو سده گذشته صورت گرفت و تا حدودی توانسته بود به بهبودی نسبی شرایط فیزیکی زندان منجر گردد، با وجود این، نتایج سودمند و کارایی را بر بازپروری اجتماعی مجرمان و پیشگیری از ارتکاب جرم نداشته است. یافته‌های نظری پژوهشگران حاکی از آن است که حبس زادایی یا زندان زدایی در نظام کیفری ایران را به جهت موانع پیش‌روی آن با توجه به فرهنگ حبس‌گرایی جامعه ایران و شیوه آن با تردید مواجه کرده‌اند (مرادی‌دالوند، ۱۳۹۴: ۸۵). با افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها در سال‌های اخیر و افزایش مشکلات گوناگون در اثر زندانی کردن مجرمان، به‌ویژه زندان‌های کوتاه‌مدت، زندان‌های ما امروزه با افزایش جمعیت کیفری روبرو شده است. از سوی کیفرشناسان زندان‌های کوتاه مدت را به قدری زیان‌آور دانسته‌اند که آن را داروی بدتر از درمان دانسته که مجرم را به فساد، بزهداری، تباهی می‌کشاند (سیدنژاد کوهستانی، ۱۳۹۸: ۱). از این‌رو امروزه باید به دنبال حبس‌زدایی و استفاده منطقی، عقلانی و هدفمند از مجازات

حبس‌های بلند مدت بود. «حبس‌زدایی یک اندیشه خاص دستگاه قضایی نیست بلکه موضوع حبس‌زدایی خواست ملی، دینی، عقلانی و فرا قوه‌ای است، زیرا که تورم کیفری زندان‌ها، وضعیتی را بوجود آورده که هزینه‌های انسانی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و در سطح وسیع‌تر هزینه‌های کلان سیاسی را به جامعه تحمیل می‌کند و نه تنها زندانی، بلکه آحاد جامعه را به طور غیرمستقیم متأثر می‌سازد» (عطایی، ۱۳۹۴: ۴۲). پس زندان در رسیدن به اهدافی که برای آن در نظر گرفته شده بود، ناکام مانده و در حال حاضر کارکردهای اصلاحی و بازسازی اجتماعی آن با شکست مواجه شده است. در نتیجه با توجه به توالی فاسدی که حبس و حبس‌گرایی به دنبال داشت، کارگزاران قضا را به یافتن راه‌حلی برای گریز از این بحران واداشت، به طوری که با شکل‌گیری جنبش حبس‌زدایی، سیاست جنایی کشورها به مجازات‌های جایگزین حبس روی آوردند. با این وجود، در نظام ذهنی قضات نیز نهادهای حبس‌زدا در مقایسه با آراء منتهی به زندان، ناکارآمد است و قضات اطمینان از تحقق اهداف کیفر در بستر نظام کیفردهی مطلوب با این نهادها را ندارند (پورمحمی‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۱).

افزایش آمار زندانیان و مخارج سنگینی که به صورت مستقیم بر دوش دولت و به صورت غیرمستقیم به خانوارها تحمیل شده به همراه افزایش جرائم و مفاسد درون زندان‌ها، چندی است که توجه مسئولان و برنامه‌ریزان و محققان را به خود جلب کرده است و موجب شده تا تردیدهایی در خصوص شدت و میزان مجازات حبس‌های تعزیری و حتی مشروعیت این نوع از مجازات‌ها مطرح و راهکارهایی از جمله کاهش میزان مجازات حبس‌های تعزیری ارائه شود. به طوری که در ک پیام سودمند نبودن کیفر حبس باعث گردید که در بند ۱۴ سیاست‌های کلی امنیت قضایی مصوب ۱۳۸۱ لزوم بازنگری کردن در قوانین جهت کاهش عناوین جرایم و کاهش استفاده از مجازات زندان مورد توجه قرار بگیرد (مصدق، ۱۳۹۹: ۲). در همین راستا و متأثر از نتایج مطالعات و اظهارنظرهای کارشناسان و مقامات قضایی، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ به تصویب رسید. هرچند قانون کاهش مجازات حبس تعزیری یک قانون ماهوی محسوب می‌شود، لکن اثرات آن بر اصول و قواعد حاکم بر دادرسی‌های کیفری در مراجع قضایی غیرقابل

انکار است؛ چرا که قوانین ماهوی بیان‌کننده حقوق و تکالیف اشخاص است. اما، نحوه استیفای این حقوق که در واقع تضمین‌کننده حق است در آیین دادرسی پرداخته شده است (سادات‌اسدی، ۱۳۹۴: ۲۹). در واقع قانون آیین دادرسی کیفری به منزله خط اتصالی است که دو عنصر مهم حقوق جزا (جرم و مجازات) را به هم متصل می‌کند (آخوندی، ۱۳۹۰: ۵۲). فلذا از آنجایی که موضوع قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر اصول رسیدگی به جرایم ارتكابی می‌باشد، تغییر در میزان یا نوع مجازات، می‌تواند موثر در فرآیند دادرسی قضایی نیز باشد. همانطوری که در این مقاله به آن پرداخته شده است عمده اثرگذاری این قانون ناظر بر قواعد حاکم بر مرحله تحقیقات مقدماتی یعنی مرحله‌ای که در راستای مهیا کردن پرونده کیفری برای دادرسی و صدور حکم صورت می‌گیرد (مهاجری، ۱۳۹۷: ۵۷). از این رو، در جرایمی مصداق می‌یابد که مجازات آن‌ها از نوع حبس تعزیری تعیین شده است که با تصویب قانون جدید دستخوش تحولاتی قرار گرفته‌اند. با ذکر این مقدمه در جهت بررسی تحولات صورت گرفته قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ در عرصه شکلی جرایم، به مهم‌ترین آثار این قانون در فرآیند رسیدگی به پرونده‌های کیفری خواهیم پرداخت و همچنین ابهامات و فرضیات حادث شده می‌پردازیم.

۱. اثرگذاری در اخذ قرار تأمین کیفری متهم

اولین حضور متهم در مرجع قضایی و تفهیم اتهام نسبت به وی این زنگ خطر را برای وی به صدا در می‌آورد که موضوع شکایت شاکی معاضد با دلایل اثباتی و انتسابی است. چرا که طبق ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری احضار افراد به عنوان متهم منوط بر وجود دلایل کافی جهت احراز وقوع بزه و انتساب آن به مشتکی عنه است. فلذا با احضار متهم، در راستای دسترسی به دفعات نسبت به نامبرده در فرآیند دادرسی کیفری و تضمین جبران خسارت وارده بر مدعی خصوصی قانونگذار ترتیباتی را تحت عنوان اخذ قرار تأمین کیفری پیش‌بینی نموده است. در قوانین موضوعه، تعریفی از قرار تأمین به عمل نیامده است و با توجه به ماده ۲۱۷ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار تنها به ذکر مصادیق و بیان فلسفه وجودی قرارهای تأمین کیفری بسنده نموده و تعریفی از این تصمیم قضایی به عمل نیاورده

است. با ملاحظه ماده مذکور می‌توان دریافت که این نوع قرارها محدود کننده آزادی متهم و از سوی دیگر شیوه‌ای برای تضمین حضور متهم و در دسترس قرار داشتن وی در مراحل مختلف دادرسی کیفری اعم از تحقیقات مقدماتی، محاکمه، و اجرای حکم است (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۵: ۲۶). هرچند این نوع از قرارها در زمره قرارهای مقدماتی و اعدادی بوده و صرفاً پرونده را برای اظهار نظر نهایی مقام قضایی آماده می‌سازد (مصدق، ۱۳۹۴: ۱۵). لکن، باعث ایجاد محدودیت در آزادی فردی می‌شود که هنوز اتهام وی به اثبات نرسیده است. اخذ تامین، اولین اقدام رسمی است که پس از بازجویی از جانب مقام قضایی صورت می‌گیرد. مطابق قانون آئین دادرسی کیفری، به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در مواد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن و تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام یکی از قرارهای تامین کیفری را صادر نماید (ابادری فومشی، ۱۳۸۴: ۵۳). اهمیت دقت در اخذ این نوع از قرار از آنجایی ناشی می‌شود که از یک سو اصل برائت این تکلیف را ایجاب می‌کند تا تعیین تکلیف قطعی اتهام وارده به شهروندان هیچ گونه محدودیتی نسبت به اموال یا آزادی آنان وارد نشود، از سوی دیگر ضرورت تحقیق، ممانعت از فرار و تبانی و به ویژه جلوگیری از تضييع حقوق بزه دیگران و قربانیان جرم و ... نیازمند این است که در پاره‌ای از موارد، قبل از اعلام نظر قطعی، آزادی متهم سلب یا محدودیت‌ها و تعهداتی برای او یا سایر افراد فراهم شود (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۷).

حسب ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری در راستای دسترسی به متهم در جریان تحقیقات مقدماتی، دادرسی و اجرای احکام کیفری و نیز به منظور تضمین حقوق بزه دیده، مقام قضایی بایستی پس از تفهیم اتهام به متهم و با احراز دلایل کافی اثباتی و انتسابی، مبادرت به صدور یکی از ده قرار تامین کیفری مقرر در ماده مرقوم نماید. یکی از موضوعات پراهمیت در این خصوص اخذ قرار تامین کیفری از متهم، "اصل تناسب قرار تامین کیفری" می‌باشد. به عبارت دیگر هرچند انتخاب یکی از قرارهای تأمین کیفری بر عهده مقام تحقیق است، با این وجود، مقام قضایی در انتخاب اختیار نامحدود نداشته و ملزم به رعایت اصل تناسب در صدور قرار تأمین می‌باشد (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۲۴۳)، که این موضوع در ماده ۲۵۰

قانون آیین دادرسی کیفری نیز مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته و متناسب نبودن قرار تامین ماخوذه را مستوجب محکومیت انتظامی برای مقام قضایی دانسته است.

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ تحولاتی در خصوص میزان مجازات برخی از جرایم ایجاد نموده است و از آنجایی که یکی از معیارهای اصل تناسب‌سازی قرارتأمین کیفری در ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «نوع جرم و شدت مجازات جرم ارتكابی» دانسته شده است بالتبع تحول در میزان مجازات، موثر در تناسب‌سازی قرارتأمین کیفری نیز خواهد داشت. در خصوص تحول ایجاد شده در میزان مجازات برخی از جرایم و تأثیر آن بر اخذ قرار تامین کیفری، ابهام چندانی ایجاد نمی‌شود. مثلاً حسب بند ج ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات بزه توهین (موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) و جرم افتراء (موضوع ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) به جزای نقدی درجه شش (بیش از بیست میلیون تا هشتاد میلیون ریال) تبدیل شده است که با در نظر داشتن معیارهای ارائه شده در ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری اخذ قرار تامین کیفری کفالت از متهم به میزان هشتاد میلیون ریال اصولاً می‌تواند متناسب باشد. هر چند این دیدگاه منافاتی با اخذ سایر قرارهای تامین کیفری حتی بر اساس میانگین حداقل و حداکثر جزای نقدی ندارد. چرا که همانطوری که بیان گردید صرفاً یکی از مصادیق متناسب‌سازی قرارتأمین، میزان مجازات جرم ارتكابی است. لکن ابهام اصلی در جرایم واجد مجازات حبس تعزیری می‌باشد. این ابهام از آنجایی ناشی می‌شود که ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در راستای الحاق تبصره‌ای به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند و عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد».

از ماده فوق دیدگاه مقنن بر اصل صدور حکم به میزان حداقل مجازات قانونی حبس و استثناء قائل شدن بر صدور حکم به بیشتر از حداقل مجازات قانونی حبس که بایستی معاضد با جهات مقرر قانونی در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ باشد قابل برداشت است. حال

ابهامی که مرحله‌ی اخذ قرار تامین کیفری در جرایم واجد مجازات حبس تعزیری ایجاد می‌شود آن است که آیا مقام قضایی دادرسی هم به تبعیت از ماده فوق، بایستی در اخذ قرار تامین کیفری مقرر در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری بایستی میزان حداقل حبس را مورد لحاظ قرار دهد یا این محدودیت صرفاً ناظر بر مرحله دادرسی و صدور حکم می‌باشد؟ هرچند تفسیر به نفع متهم اقتضاء آن را دارد که محدودیت فوق را به مرحله‌ی اخذ قرار تامین کیفری به‌ویژه در مرحله دادرسی تسری دهیم. لکن بنظر می‌رسد، در مراحل تفسیر از قانون «احراز نظر مقنن» در اولویت قرار دارد. با ملاحظه‌ی ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌توان گفت «میزان و شدت مجازات» فقط یکی از معیارهای ارائه شده در اصل تناسب سازی است و نمی‌توان مطلقاً قائل بر ملاک قرار دادن حداقل مجازات قانونی حبس تعزیری در اخذ قرار تامین کیفری شد. بلکه حتی اگر محدودیت فوق را به اخذ قرار تامین کیفری نیز تسری دهیم این مانع از آن نخواهد بود که مقام قضایی به لحاظ دلایل اثباتی و انتسابی جرم، سابقه کیفری متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت متهم مبادرت به اخذ قرار تامین بر حسب میانگین حداقل و حداکثر مجازات و یا حتی حداکثر میزان مجازات حبس نماید. بنابراین اصل صدور حکم به حداقل میزان مجازات حبس، حسب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری صرفاً می‌تواند موثر در یکی از معیارهای تناسب سازی قرار تامین کیفری منعکس شده در ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ باشد.

۲. اثرگذاری بر مرور زمان شکایت

مرور زمان در لغت به معنی رفتن و گذشتن، گذر کردن آمده است (عمید، ۱۳۷۱: ۱۰۷۹). مرور زمان در امور جزایی بدان معناست که قانونگذار فرآیند کیفری را مدّت‌دار نماید تا پس از گذشت این مدّت امکان پیگیری شکایت، تعقیب متهم، صدور حکم و یا اجرای مجازات قانوناً منتفی گردد (الهام، ۱۳۹۷: ۲۸۷). لذا مرور زمان به‌عنوان یکی از علل سقوط دعوای عمومی و مجازات محسوب می‌شود (زراعت، ۱۳۹۳: ۲۹۴). برخی گفته‌اند مرور زمان صفتی عارض بر حق مجازات به خاطر گذشتن زمان است که لازمه آن منع از

ادامه دعوی یا اجرای مجازات است. یا به دیگر سخن، گذشتن مدتی است که بعد آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت یا تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعاوی عمومی و سرانجام اجرای مجازات تجویز نشده است (آشوری ۱۳۹۸: ۳۳۶). مرور زمان در حقوق کیفری ایران شامل سپری شدن مدتی است که پس از آن تعقیب یا محاکمه و اجرای حکم قطعی امکان پذیر نیست و مبدأ محاسبه این مدت حسب مورد تاریخ وقوع جرم، اطلاع شاکی از آن، آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی و یا قطعیت حکم است. بر همین اساس چهار نوع مرور زمان یعنی مرور زمان شکایت، مرور زمان تعقیب، مرور زمان صدور حکم و مرور زمان اجرای مجازات شکل گرفته است (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۰۷-۲۰۶).

در حقوق کشور ما پس از انقلاب اسلامی مشروعیت مرور زمان در دیدگاه فقهاء مورد تردید بوده و بسیاری از فقها با آن مخالفت کرده و مبنای شرعی برای آن نیافته بودند و برخی کشورها به مانند انگلستان آن را نپذیرفته‌اند (آشوری، ۱۳۹۸: ۳۳۶). با وجود اختلافاتی که بین فقها در این خصوص وجود داشت، شورای نگهبان در نظریه شماره ۷۲۵۷ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ آن را مخالف موازین شرعی تشخیص داد؛ اما در موارد مختلفی همچون شکایت چک پرداخت شدنی، دعاوی مربوط به اسناد تجاری، تجدیدنظر از آراء و تخلفات انتظامی مرور زمان در معنای عام آن پذیرفته شده است (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۹۴). با تصویب قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۸ حسب مواد ۱۷۳ الی ۱۷۶ مرور زمان نسبت به جرائم مستوجب مجازات بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی پذیرفته شد، اما به دلیل عدم وجود ضابطه تفکیک بین مجازات بازدارنده و تعزیرات، در بین قضات و حقوقدانان اختلاف ایجاد گردید. در نهایت با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و تسری احکام مرور زمان به مجازات تعزیری، به طور کلی این اختلافات پایان یافت و این تأسیس حقوقی در خصوص کلیه جرائم تعزیری به غیر از تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که در ماده ۱۰۹ این قانون آمده به رسمیت شناخته شد.

مقنن در مواد ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مبادرت به پیش‌بینی چهار نوع مرور زمان نموده است که شامل: ۱. مرور زمان تعقیب ۲. مرور زمان صدور حکم یا دادرسی ۳. مرور زمان شکایت و ۴. مرور زمان اجرای مجازات می‌باشد. با عنایت به اینکه حسب ماده

۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مرور زمان شکایت منحصر در جرایم واجد مجازات تعزیری قابل گذشت می‌باشد و مدت زمان این نوع از مرور زمان حسب ماده فوق، یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم دانسته شده است. حسب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات تعزیری ۱۳۹۹ قانونگذار جدید، مبادرت به افزایش تعداد جرایم قابل گذشت نموده است و این ابهام و تردید به ذهن متبادر می‌سازد که این تحوّل صورت گرفته در قانون لاحق، چه اثراتی می‌تواند بر مرور زمان شکایت داشته باشد؟ موضوع را با طرح مثالی مورد بررسی قرار می‌دهیم. فرض کنیم فردی در سال ۱۳۹۶ مبادرت به ارتکاب جعل در سند عادی و غیررسمی (موضوع ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) نموده است و بزه دیده علی‌رغم اطلاع از این موضوع، در سال ۹۸ مبادرت به طرح شکایت کیفری نموده باشد و پرونده در سال ۱۳۹۹ (بعد از لازم الاجراء شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) همچنان در مسیر تحقیقات مقدماتی قرار داشته باشد و یا در مثالی دیگر چنانچه فردی در سال ۱۳۹۷ مرتکب جرم خیانت در امانت شده و بزه دیده علی‌رغم اطلاع از وقوع بزه، در سال ۱۳۹۹ (بعد از لازم الاجراء شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) مبادرت به طرح شکایت کیفری نموده باشد. حال سوالی که قابل طرح هست آن است که به واسطه‌ی قابل گذشت اعلام شدن جرایم فوق حسب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری آیا به لحاظ عدم طرح شکایت از سوی شاکی در مهلت یکساله اطلاع از وقوع جرم بایستی در مثال‌های بیان شده قائل بر شمول مرور زمان شکایت شویم و حسب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب نماییم؟

در این زمینه سه دیدگاه قابل طرح می‌باشد. نظر اول آن است که با عنایت به اطلاق بند (ت) ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به مرور زمان در هر دو فرض مثال بیان شده بایستی مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب بلحاظ شمول مرور زمان شکایت ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی شد. چرا که شاکی به تکلیف خویش مبنی بر طرح شکایت، ظرف یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم عمل ننموده است. نظر دوم آن است که به لحاظ رعایت حقوق مکتسبه شاکی و با عنایت به اینکه در زمان وقوع جرم چنین تکلیفی متوجه وی نبوده، فلذا بایستی مطلقاً قائل بر ادامه فرآیند تعقیب و تحقیقات

مقدماتی در این زمینه شویم و موضوع را مشمول مرور زمان ندانیم. اما دیدگاه آخر که به نظر می‌رسد موجه‌تر از سایر نظرات بیان شده باشد آن است که بایستی در راستای عمل به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» و جمع بین رعایت حقوق مکتسبه‌ی شاکی و مرور زمان شکایت ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی، مبداء شروع مرور زمان شکایت را از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون لاحق بدانیم نه زمان اطلاع شاکی از وقوع بزه‌ی که با تصویب قانون، جدیداً قابل گذشت اعلام شده است. بنابراین در خصوص مثال‌های بیان شده هیچکدام مشمول مرور زمان نخواهد شد. چرا که هنوز یک‌سال از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون جدید منقضی نشده است. لیکن نظر مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظر مشورتی شماره ۴۳۱/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۸ بیان داشته: مبداء مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در خصوص مبداء مرور زمان شکایت ندارد. از سوی دیگر تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به عنوان قانون لاحق، از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می‌شود؛ بنابراین، در فرض استعلام که شاکی تا تاریخ لازم الاجراء شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده است، چنانچه تا این تاریخ مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد، موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود ندارد و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود. بدیهی است این فرض ناظر بر حالتی است که بزه دیده قبل از لازم الاجراء شدن قانون جدید از وقوع بزه مطلع شده باشد. لکن اگر اطلاع بزه دیده از وقوع جرم بعد از لازم الاجراء شدن قانون لاحق باشد همچنان ملاک مقرر در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی یعنی انقضای یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم مبنای احتساب مرور زمان شکایت خواهد بود. در همین راستا برخی از نویسندگان کیفری نیز معتقدند در تشخیص اثرات حاکم بر تصویب قانون جدید نسبت به مرور زمان جرایم، تابع قاعده اجرای فوری بودن قانون لاحق خواهیم بود لکن بایستی بررسی نماییم آیا «موضوع حکم» قانونگذار قبل از لازم الاجراء شدن قانون جدید محقق و کامل شده است یا خیر. اگر این موقعیت به طور کامل محقق شده، قانون جدید

نباید شامل آن شود، ولی اگر موقعیت مزبور در جریان باشد، قانون جدید بر آن حاکم شده و سرنوشت آن را تعیین می‌کند. اما مشکل اصلی در مورد آن دسته از جرایم قابل گذشتی است که قبلاً واقع شده و بزه‌دیده از وقوع آن مطلع گردیده، ولی شکایت از مرتکب در زمان حکومت قانون جدید صورت می‌گیرد که در این حالت، بی‌شک قانون جدید شامل این دسته از جرایم هم می‌شود، لکن نحوه محاسبه مرور زمان شکایت از تاریخ لازم‌الاجراء شدن قانون جدید خواهد بود نه از تاریخ اطلاع بزه‌دیده از وقوع جرم در زمان حکومت قانون سابق (خالقی، ۱۳۹۸: ۱۶۸).

۳. اثرگذاری در صلاحیت مراجع قضایی

صلاحیت در لغت به معنی شایسته بودن، درخور بودن، سزاواری و اهلیت است (عمید، ۱۳۷۷: ۸۲۶). در امور کیفری صلاحیت عبارت است از توان و شایستگی توأم با تکلیف مرجع قضایی برای رسیدگی نسبت به جرایم معین در قلمرو مکانی مشخص که حدود آن حسب مورد به موجب مقررات قانونی تعیین می‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲). صلاحیت در امور کیفری به دو نوع تقسیم می‌شود که شامل صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی است. صلاحیت ذاتی به معنای اقتدار و شایستگی رسیدگی به یک امر است که قانونگذار به مرجع اختصاصی اعطاء می‌کند و صلاحیت محلی نیز به معنای اقتدار و شایستگی رسیدگی به یک امر است که قانونگذار به قضات یک حوزه قضایی اعطاء می‌کند. اقسام دیگر صلاحیت از قبیل صلاحیت نسبی و صلاحیت شخصی فروعی است که از دو نوع اصلی صلاحیت یعنی صلاحیت ذاتی و محلی منعشب می‌شود (عابدی، ۱۳۹۸: ۳۵). مقام قضایی پیش از شروع به رسیدگی به پرونده‌ای، باید موضوع صلاحیت خود را رأساً بررسی و در صورت صلاحیت داشتن رسیدگی را ادامه دهد و در صورتی که خود را صالح نداند قرار عدم صلاحیت صادر نماید. بنابراین موضوع احراز صلاحیت کیفری برای قاضی رسیدگی‌کننده، یک تکلیف است نه اختیار و توافق بر خلاف این مقررات نمی‌تواند نافذ باشد.

با عنایت به اینکه قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ تحولاتی در میزان و نوع مجازات‌های تعزیری ایجاد نموده است. بالتبع این امر باعث ایجاد تغییراتی در

صلاحیت مراجع قضایی شده است. ذیلاً به دو مورد از تحولات صورت پذیرفته در این خصوص که به عنوان چالش جدی در رویه قضایی نیز مطرح است اشاره می‌نماییم:

۳-۱. تغییرات صلاحیتی در خصوص بزه تخریب

سابق بر وضع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ در خصوص مجازات جرم تخریب بیان می‌داشت: «هر کس عمداً اشیاء منقول و یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». که با امعان نظر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطلقاً در زمره جرایم واجد مجازات تعزیری درجه پنج محسوب می‌شد. با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مقنن در بند (ت) ماده ۱ قانون فوق در خصوص مجازات بزه تخریب با ملاک قرار دادن میزان خسارت حاصله از جرم، قائل به تفکیک شده است. به طوری که اگر میزان خسارت وارده از تخریب یکصد میلیون ریال و یا کمتر باشد مرتکب به مجازات جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده محکوم خواهد شد؛ که مفهوم مخالف حاصله از این بند حاکی از این خواهد بود که اگر میزان خسارت حاصله از تخریب بیشتر از یکصد میلیون ریال باشد مجازات مرتکب حبس خواهد بود. لکن نه حبس درجه پنج سابق، بلکه با در نظر داشتن تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که حاکی از تقلیل به نصف مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا هشت جرایم قابل گذشت می‌باشد مرتکب به حبس تعزیری از سه ماه تا یک سال و شش ماه (حبس تعزیری درجه شش) محکوم خواهد شد.

با عنایت به موارد بیان شده در خصوص صلاحیت تحقیقات مقدماتی مراجع قضایی بایستی قائل به تفکیک شد به طوری که اگر میزان خسارت وارده از تخریب بیشتر از ده میلیون تومان باشد انجام تحقیقات مقدماتی بزه تخریب در صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب خواهد بود. لکن، اگر میزان خسارت وارده از تخریب ده میلیون تومان یا کمتر باشد در خصوص صلاحیت مرجع تحقیقاتی در رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر از رای وحدت رویه ۷۵۹ مورخه ۱۳۹۶/۰۴/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی

کشور که مجازات جزای نقدی نسبی (متغیر) را درجه هفت محسوب نموده است، ناشی می‌شود. رای وحدت رویه فوق اشعار می‌دارد: «مجازات جزای نقدی که درجات آن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مشخص شده، با توجه به تعیین حداقل و حداکثر آن در قانون، ناظر به جزای نقدی ثابت است و از جزای نقدی نسبی که میزان آن بر اساس واحد با مبنای خاص قانونی احتساب می‌گردد و از این حیث در جرایم با عناوین مشابه یکسان نیست، انصراف دارد؛ بنابراین مجازات جرایمی که طبق قانون جزای نقدی نسبی است با توجه به حکم مقرر در تبصره ۳ ماده مورد اشاره، تعزیر درجه هفت محسوب می‌شود و رسیدگی به آن به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد و رأی این دادگاه قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است. بر این اساس، رأی شعبه هفدهم دیوان عالی کشور در مورد درجه مجازات بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها به صورت غیرمجاز که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

برخی بر این باورند که رأی وحدت رویه اصداری انحصار در بزه تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی دارد و قابلیت تعمیم به سایر موارد مشابه را ندارد. از این رو، در خصوص مرجع صالح به بزه تخریب بایستی قائل به تفکیک شد. به طوریکه اگر میزان خسارت حاصله از تخریب پنج میلیون ریال یا کمتر باشد رسیدگی به جرم در صلاحیت شورای حل اختلاف خواهد بود. چرا که بلحاظ بند (ت) ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که مرتکب به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده محکوم و میزان دو برابر خسارت حسب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جزای نقدی به میزان ده میلیون ریال می‌باشد و حسب بند (ح) ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف بلحاظ درجه هشت محسوب شدن جزای نقدی در صلاحیت شورای حل اختلاف می‌باشد. لکن اگر میزان خسارت حاصله از تخریب بیش از پنج میلیون ریال تا ده میلیون ریال باشد حسب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی میزان جزای نقدی قابل انطباق با مجازات درجه هفت خواهد بود و حسب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری دو قرار خواهد داشت و در نهایت اگر میزان

خسارت بالای ده میلیون ریال تا یکصد میلیون ریال باشد انجام تحقیقات مقدماتی در صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب قرار خواهد گرفت. در مقابل نیز برخی معتقدند در فرضی که میزان خسارت حاصله از تخریب یک صد میلیون ریال یا کمتر باشد مجازات جزای نقدی نسبی محسوب و حسب رای وحدت رویه فوق‌الذکر و ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به جرم تخریب در هر حال در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری دو قرار خواهد داشت (مصدق، ۱۳۹۹: ۲۱). به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر از بار حقوقی بیشتری برخوردار بوده و نزدیک به صواب است. چرا که با تدقیق در رأی وحدت رویه مذکور می‌توان قائل بر آن شد که هر چند رأی وحدت رویه در خصوص حل اختلاف حاصله در مورد بزه تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی می‌باشد. لکن این رأی، نگرش و دیدگاه کلی در خصوص درجه مجازات جزای نقدی متغیر را ارائه می‌نماید و از طرفی در امور شکلی (تعیین صلاحیت بر اساس میزان مجازات قانونی جرم) امکان تفسیر موسع وجود دارد و این نوع از آراء جزء منابع اصلی حقوق کیفری کشورمان که دادرسان بایستی در تشخیص حکم به آن را مدنظر قرار دهند محسوب می‌شود (نوربها، ۱۳۹۰: ۳۱). بنابراین، با طرح شکایت در خصوص بزه تخریب در دادسرا، بایستی مقام قضایی دادسرا با در نظر داشتن مفاد رأی وحدت رویه و با عنایت در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری حسب مورد با ارجاع موضوع به کارشناسی رسمی دادگستری و یا بر مبنای اظهارات شاکی در موارد تخریب جزئی، میزان خسارت حاصله از جرم را مشخص نماید سپس اگر میزان خسارت یکصد میلیون ریال یا کمتر تشخیص داده شود در راستای ماده ۳۴۰ قانون فوق‌الذکر پرونده را به دادگاه کیفری دو به لحاظ درجه هفت بودن مجازات جرم، ارسال نماید. از سوئی اگر بر اساس میزان مال دادسرا تشخیص دهد که میزان خسارت وارده کمتر از یکصد میلیون ریال است و پرونده را به دادگاه ارسال نماید، اما، دادگاه احراز نماید که میزان خسارت بیشتر از یکصد میلیون ریال است نحوه ادامه رسیدگی به چه نحو است؟ اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظر مشورتی ۴۶۵/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۸ بیان داشته که دادگاه پرونده را به دادسرا برای رسیدگی ارسال می‌نماید. بعلاوه، اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظر مشورتی ۴۳۱/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۸ بیان داشته: ارزش مال مورد تخریب حسب مورد

ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است. از این رو، مشاهده می‌شود که این امر علاوه بر اطلاع دادرسی، مقنن مرجع خاصی برای تعیین دقیق میزان خسارت وارده که موجب ابهاماتی شده است، مشخص ننموده است. از این رو، پیشنهاد می‌شود که مقنن به موجب الحاق تبصره‌ی مرجع صالح برای تعیین میزان خسارت وارده تعیین نماید.

۲-۳. تغییرات صلاحیتی در خصوص بزه‌های ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ بزه‌های موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ (تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت ملکی) با این قید که اگر ملک یا اراضی متنازع فیه، متعلق به اشخاص خصوصی باشد حسب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری جرم قابل گذشت محسوب می‌شود. از طرفی تبصره ماده مرقوم مقرر می‌دارد: «حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد». بنابراین با عنایت به اینکه مجازات ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، حبس از یک ماه تا یکسال بود (درجه شش) با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، در صورتی که ارتکاب بزه‌های معنونه علیه املاک اشخاص خصوصی باشد به حبس از پانزده روز تا شش ماه (درجه هفت) تقلیل یافته است.

در خصوص صلاحیت مرجع صالح به انجام تحقیقات مقدماتی در این زمینه نیز اختلاف نظر در رویه قضایی شکل گرفته است. به طوری که برخی قضات محاکم معتقدند نظر به اینکه جرایم مقرر در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ از جمله جرایمی هستند که دارای مجازات تخییری هستند یعنی دادگاه مخیر است به اینکه حکم به حبس بیش از نود و یک روز بدهد و یا مبادرت به صدور حکم به جزای نقدی حسب بند دوم ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت که اشعار می‌دارد: هرگاه حداقل مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و حداکثر آن یکسال یا مجازات جایگزین حبس باشد به اختیار دادگاه

جزای نقدی از میزان سی و سه میلیون ریال تا نود و نه میلیون ریال می‌باشد مورد حکم واقع می‌شود، بنماید و از طرفی حسب تبصره ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جرایم از حیث شدت آن درجه‌بندی می‌شوند نه ماهیت آن؛ بنابراین جرایم سه گانه مذکور در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ دارای دو مجازات تخییری هستند یکی حبس از پانزده روز تا شش ماه و دیگری جزای نقدی از میزان ۳۳ میلیون ریال تا ۹۹ میلیون ریال که مجازات اشد جزای نقدی ملاک بوده و درجه پنج محسوب می‌شود بنابراین، رسیدگی اولیه در صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب خواهد بود. اما به نظر می‌رسد این دیدگاه قابلیت پذیرش ندارد و فارغ از دقت ابتدایی است. چرا که اولاً- آنچه که در قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و همچنین تعرفه خدمات قضایی که هر ساله متغیر می‌باشد به عنوان مجازات جزای نقدی تعیین می‌گردد، نمی‌تواند ملاک مناسبی برای تعیین درجه مجازات و صلاحیت مراجع قضایی باشد. چرا که مجازات جزای نقدی فوق، هر ساله در حال تغییر بوده و نمی‌توان قائل بر متغیر بودن درجه مجازات جرایم بر مبنای تغییر در جزای نقدی سالیانه شد. چرا که با این روند صعودی افزایش مبالغ جزای نقدی در آینده‌ای نه چندان دور رسیدگی به اغلب جرائم در صلاحیت بازپرسی و دادگاه کیفری یک قرار خواهد گرفت و در حال حاضر پذیرش این دیدگاه تالی فساد خود را در برخی از جرایم نشان می‌دهد. مثلاً در خصوص بزه خیانت در امانت که حسب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات حبس آن به نصف تقلیل یافته است (سه ماه تا یک و نیم سال حبس) بر مبنای دیدگاه اولیه، درجه مجازات جرم جزای نقدی درجه ۲ خواهد بود و در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار می‌گیرد و محکوم علیه از بسیاری از نهادهای ارفاقی مثل تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات محروم! در حالیکه طبیعتاً این برداشت از دیدگاه مقنن و فلسفه تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به دور می‌باشد. بنابراین، باید شائبه‌ی تعیین درجه مجازات بر مبنای جزای نقدی متغیر سالیانه را از ذهن زدود و قائل بر تعیین درجه مجازات بر مبنای مجازات اصلی و اولیه‌ی جرایم شد نه مجازات بدلی و جایگزین تخییری. این برداشت از ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز قابل برداشت است. چرا که مقنن در ماده مرقوم اشعار می‌دارد: «ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت به

مجازات جایگزین حبس، مجازات قانونی جرم ارتكابی است»؛ بنابراین در فرض مجازات های جزای نقدیِ تخیری جایگزین حبسی که حسب ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تعرفه خدمات قضایی و قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت تعیین نایستی قائل بر امکان تعیین صلاحیت دادگاه بر مبنای جزای نقدی موضوع قانون نحوه وصول برخی درآمدهای دولت و تعرفه خدمات قضایی (حسب مورد ۳۳ میلیون ریال تا ۹۹ میلیون ریال و ۹۹ میلیون ریال تا ۹۹۰ میلیون ریال) شد.

چرا که همان طوری که بیان گردید ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی به صراحت ملاک تعیین صلاحیت را مجازات قانونی و اولیه ی جایگزین حبس قرار داده است نه مجازات ثانویه و جایگزین حبس. با این مراتب و با تدقیق در متن ماده ۷۶ قانون مرقوم می توان به تفاوت ظریف بین مجازات تخیری جزای نقدی (که مجازات اولیه و قانونی یک جرم در کنار سایر مجازات ها از جمله حبس هست) با مجازات جایگزین حبس به عنوان مجازات ثانویه و بدلی پی برد. ثانیاً- حسب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری انجام تحقیقات مقدماتی و نیز دادرسی نسبت به مطلق جرایم واجد مجازات تعزیری درجه هفت و هشت در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار دارد حال اگر قائل بر دیدگاهی باشیم که ملاک تعیین صلاحیت و درجه مجازات را جزای نقدی تخیری بدل از حبس می داند (حسب مورد در مجازات حبس که حداقل آن کمتر از سه ماه و یک روز حبس و حداکثر آن یکسال حبس است به جزای نقدی ۳۳ میلیون ریال تا ۹۹ میلیون ریال (جزای نقدی درجه ۵) و مجازات حبسی که حداقل آن کمتر از سه ماه و یک روز و حداکثر آن بیشتر از یکسال است به جزای نقدی از ۹۹ میلیون ریال تا ۹۹۰ میلیون ریال (جزای نقدی درجه ۲)؛ دیگر صدر ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری اطلاق خود را در خصوص جرایم واجد مجازات حبسی که حداقل آن کمتر از سه ماه و یک روز است و حداکثر آن حسب مورد یکسال یا بیشتر از یکسال است از دست می دهد و تصویب آن توسط مقنن بیهوده و عبث تلقی می گردد. بنابراین نمی تواند قائل بر تعارض تعرفه خدمات قضایی متغیر سالانه با قوانین مادر و اصلی نظام تقنینی کیفری از جمله قانون آیین دادرسی کیفری شد. ثالثاً- اگر با پذیرش دیدگاه مخالف قائل بر این باشیم که در خصوص بزه های موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی

۱۳۷۵ دو مجازات تخییری قانونی وجود دارد و ملاک تعیین درجه جرم حسب تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی جزای نقدی درجه پنج است؛ بایستی اذعان داشت در سال ۱۳۹۴ رای وحدت رویه شماره ۷۴۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص تعیین درجه مجازات قانونی بزه کلاهبرداری به تصویب رسید که بخشی از این رای وحدت رویه مقرر می‌دارد: «در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین جزایی، از جزای نقدی به عنوان «بديل مناسب» مجازات حبس (در مقام تخفیف یا تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده که ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد، استفاده شده است و عرف و سابقه قانونگذاری در کشور ما حکایت از صحت چنین استنباطی دارد. بنابر مراتب مذکور ... در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالنتیجه صلاحیت دادگاه است...»؛ هر چند ممکن است این تردید به ذهن متبادر شود که رأی وحدت رویه انحصار در تعیین درجه مجازات کلاهبرداری دارد. لکن بایستی اذعان داشت که رأی وحدت رویه دیدگاه و نگرش کلی را در این زمینه ارائه می‌نماید و اخذ وحدت ملاک از رأی وحدت رویه و توسل به تفسیر موسع در خصوص تعیین درجه مجازات و تعیین صلاحیت مرجع قضایی که از امور شکلی می‌باشد (نه ماهوی) خالی از ایراد خواهد بود. همچنین ممکن است این تردید حاصل شود که رأی وحدت رویه مختص جرایمی می‌باشد که مجازات جزای نقدی در کنار مجازات حبس به صورت توأمان از مجازات‌های قانونی جرم محسوب شود نه در فرضی که مجازات جزای نقدی در زمره مجازات‌های تخییری رفتار مجرمانه باشد که به نظر می‌رسد این دیدگاه قابل پذیرش نیست. چرا که آنچه که در رأی وحدت رویه و به خصوص نظریه نماینده محترم دادستانی کل کشور (به عنوان منبع فرعی و ارشادی) منعکس گردیده است تعیین درجه مجازات بر مبنای مجازات حبس می‌باشد. چرا که ماهیتاً این مجازات شدیدتر از مجازات جزای نقدی دانسته شده است.

حال تفاوتی ندارد جزای نقدی به عنوان مجازات توأمان باشد یا مجازات تخییری. در غیراینصورت ترجیح بلامرجح خواهد بود (که از دیدگاه اصولیین امر قبیح می‌باشد) و نتیجه این خواهد بود که در فرضی که مجازات جزای نقدی توأم با حبس باشد. در هر حال

مجازات حبس شدیدتر است. لکن اگر جزای نقدی به عنوان مجازات تخییری باشد در کنار حبس حسب مورد بایستی مورد بررسی قرار داد و مثلاً جزای نقدی درجه ۵ را شدیدتر از حبس درجه ۶ دانست. در حالی که این برداشت ترجیحی ندارد و ماهیت شدید بودن مجازات حبس را تغییر نمی‌دهد و خلاف مقصود رأی وحدت رویه می‌باشد. از طرفی تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی اطلاق دارد و عنوان «تعدد مجازات‌ها» هم شامل تعدد مجازات تخییری می‌باشد و هم تعدد مجازات توامان و مرکب، بنابراین موضوع رأی وحدت رویه با توجه به امکان تفسیر موسع در امور شکلی (صلاحیت) قابلیت تسری به مانحن فیه را نیز دارد که نظریه مشورتی شماره ۷۷/۹۹/۴۷۸ مورخ ۱۳/۰۵/۱۳۳۹۹/۰۵ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز موید این برداشت است. فلذا بنابر مراتب فوق‌الذکر انجام تحقیقات مقدماتی بزه‌های ثلاثه ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که علیه املاک و اراضی اشخاص خصوصی واقع حسب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری با لحاظ تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری دو قرار خواهد گرفت.

علاوه بر موارد بیان شده قانون جدید کاهش مجازات حبس تعزیری با تغییر در مجازات بزه آدم‌ربایی، تحولاتی را در خصوص صلاحیت مقامات قضایی دادسرا و نیز محاکم قضایی ایجاد کرده است. مجازات ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ سابقاً پنج تا پانزده سال حبس بود (یعنی حبس درجه ۳) لکن حسب بند (ب) ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مجازات بزه آدم‌ربایی تقلیل پیدا کرده است به طوری که اگر ارتکاب جرم با توسل به عنف یا تهدید نسبت به بزه‌دیده باشد مجازات مرتکب حبس از پنج تا ده سال (درجه ۴) خواهد بود و اگر ارتکاب جرم بدون عنف یا تهدید باشد مجازات مرتکب حبس از دو تا پنج سال (درجه ۵) خواهد بود. قبل از بررسی تحول صورت پذیرفته در خصوص صلاحیت قضات دادسرا و محاکم قضایی نسبت به جرم آدم‌ربایی اشاره به این نکته ضروریست که تصویب قانون جدید را نباید به معنی نسخ سایر جهات مشدده در قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات دانست. بنابراین اگر سن بزه‌دیده کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه موتوری و یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مجازات آن مطابق قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) حداکثر مجازات مقرر در

قانون بوده که با توجه به میزان مجازات، حسب مورد حداکثر حبس درجه چهار یا درجه پنج خواهد بود (مصدق، ۱۳۹۹: ۱۷). تحوّل صورت پذیرفته در خصوص صلاحیت رسیدگی به بزه آدم‌ربایی به تبع تغییر صورت گرفته در میزان مجازات قانونی جرم، ناظر بر آن است که حسب ماده ۹۲ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به جرم آدم‌ربایی قبل از تصویب قانون جدید کاهش مجازات حبس تعزیری حسب مورد در صلاحیت بازپرسی و دادگاه کیفری یک قرار داشت. لکن با تغییر درجه مجازات قانونی جرم، هم‌اکنون انجام تحقیقات مقدماتی می‌تواند در صلاحیت دادیاری نیز باشد و به تبع خروج مجازات قانونی جرم از جرایم مقرر در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مرجع قضایی صالح به رسیدگی نیز دادگاه کیفری دو خواهد بود.

شایان ذکر است هر چند ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی قائل بر اجرای فوری قوانین مرتبط با تشکیلات قضایی و صلاحیت می‌باشد لکن این اصل کلی با در نظر گرفتن قانون جدید کاهش مجازات حبس تعزیری، با یک استثناء مواجه می‌باشد و آن استثناء این است که اگر قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون لاحق، پرونده‌ی آدم‌ربایی در دادگاه کیفری یک ثبت شعبه رسیدگی کننده گردیده باشد حسب تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دادگاه‌های کیفری استان و عمومی جزائی موجود به ترتیب به دادگاه‌های کیفری یک و دو تبدیل می‌شوند. جرایمی که تا تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است، از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون در همان شعب مرتبط انجام می‌شود. این تبصره در مورد دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی نیز جاری است»؛ همچنان دادگاه کیفری یک صالح به ادامه دادرسی نسبت به بزه آدم‌ربایی خواهد بود. لکن در خصوص ملاک مرجع صالح به تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی از رأی صادره در فرض مذکور، رأی وحدت‌رویه ۷۹۶ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱ اشعار می‌دارد: «نظر به اینکه مطابق قسمت دوم ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض، تجدید نظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور آن است و این حکم که یکی از قواعد تضمین کننده حقوق مکسب اصحاب دعوا است. در امور

کیفری نیز جاری و به همین سبب حکم مندرج در بند (الف) ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به صلاحیت، منصرف از قاعده مذکور است. بنابراین، چنانچه رأی دادگاه کیفری با توجه به درجه مجازات قانونی جرم در زمان صدور، مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد، کاهش مجازات به موجب قانون جدید تاثیری در قابلیت فرجام رأی ندارد. بر این اساس رأی شعبه بیستم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء هیات عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نتیجه

پیامد ناکامی سیاست جنایی سرکوبگرانه در ایران نزدیک به دو دهه است که تحت تأثیر مبانی جرم‌شناسی و رویکردهای حقوق بشری و البته، فشارهای بین‌المللی با اتخاذ رویکرد زندان‌زدایی به جنبش جهانی زندان‌زدایی پیوسته است. افزون بر اقدامات و تدابیری که در عرصه قانونگذاری و قضایی در این زمینه صورت گرفته، نقش دکترین‌های حقوقی و جرم‌شناسی در شتاب بخشیدن به این جنبش قابل ملاحظه است. فراگیر شدن این بینش تا حدی بود که سیاست استفاده از جایگزین‌های کیفر سالب آزادی در تمامی اسناد فرادستی و فرودستی کشور ایران به یک گفتمان مستمر و پایدار بدل گردید. همانطور که بیان شد، در ادامه این تحولات، از جمله اقدامات قانونگذار ایران در راستای حبس‌زدایی به قانون کاهش مجازات حبس بر می‌گردد که با وجود ماهوی بودن این قانون، تاثیرات عمده‌ای می‌تواند در موضوعات مطرح در دادرسی‌های کیفری گردد. با توجه به مطالعه انجام یافته برخی از اثرگذاری‌های این قانون در مرحله تحقیقات مقدماتی بیان شدند که اثرگذاری در اخذ قرار تامین کیفری متهم، اثرگذاری در شمول مرور زمان، اثرگذاری در تعیین صلاحیت به تشریح مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. علاوه بر موارد یاد شده که از مهم‌ترین چالش‌هایی قضایی هستند و با تصویب این قانون نوظهور مقامات قضایی در بوتۀ عمل با آن

مواجهه شده‌اند ضروری است جهت جلوگیری از تشّت آراء و وفاداری به اصل عمومیت آیین دادرسی کیفری در فرض ارتکاب جرایم مشابه توسط افراد در شرایط مساوی، که در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مورد تصریح قرار گرفته است صدور آراء وحدت رویه مرتبط با چالش‌های بیان شده هر چه سریعتر به این اختلافات قضایی پایان داده و باعث شکل‌گیری رویه واحد در مراجع قضایی گردد.



- Ali Dehghani  <http://orcid.org/0000-0003-3291-0618>
- Mohammad Ashouri  <http://orcid.org/0000-0002-5474-6380>
- Mansour Rahmdel  <http://orcid.org/0000-0003-2141-7545>

منابع

الف) فارسی

- آخوندی، محمود. (۱۳۹۰). *آیین دادرسی کیفری*، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات، چاپ شانزدهم.
- آشوری، محمد. (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*، تهران: انتشارات سمت، چاپ نوزدهم.
- آشوری، محمد. (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت، چاپ سیزدهم.
- آقای جنت مکان، حسین. (۱۳۹۲). *حقوق کیفری عمومی کیفرشناسی نو*، انتشارات جنگل، چاپ سوم.
- اباذری فومشی، منصور. (۱۳۸۴). *نحوه عملی تنظیم و نگارش انواع قرار و دستورات قضایی*، تهران، انتشارات سمت.
- الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن. (۱۳۹۷). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، تهران: انتشارات میزان، چاپ چهارم.
- پورمحمی آبادی، حسین و بوستانی، داریوش و قماش، سعید. (۱۳۹۷)، «سیطره حبس گرای و رویای حبس زدایی در سیاست کیفری ایران (مطالعه موردی حوزه قضایی شهر کرمان)»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال ۹، شماره اول، پیاپی ۱۷، صص ۳۳-۵۹.
- جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*، انتشارات جاودانه، چاپ دوم.
- حاجی تبارفیروزجایی، حسن. (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری کاربردی*، انتشارات میزان، چاپ اول.

- خالقی، علی. (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، انتشارات شهردانش، چاپ چهارم.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- دلماش مارتی، می‌ری. (۱۳۹۵). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- سادات‌اسدی، لیلا. (۱۳۹۶). *حقوق کیفری خانواده*، انتشارات میزان، چاپ دوم.
- سادات‌اسدی، لیلا. (۱۳۹۴). *شرحی بر قانون آیین دادرسی کیفری*، انتشارات فکرسازان، چاپ اول.
- سیدنژاد کوهستانی، اشرف السادات. (۱۳۹۸). *بررسی تطبیقی حبس و حبس‌زدایی در حقوق ایران و مصر*، رساله دکتری، دانشگاه عدالت، تهران.
- صادقی، ولی اله. «فرایند کیفرزدایی در نظام عدالت کیفری ایران» (۱۳۹۸)، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، سال ۸، شماره ۲۸، ۴۵-۹.
- صفاری، علی (۱۳۹۲). *کیفرشناسی*، تهران، نشر جنگل، چاپ بیست و ششم.
- طهماسبی، جواد. (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، انتشارات میزان، چاپ دوم.
- عابدی، احمدرضا. (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*، انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول.
- عطایی، سمیه. (۱۳۹۴). *بررسی سیاست کیفری تقنینی ناظر بر حبس‌زدایی در حقوق ایران با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پایه دامغان.
- عمید، حسن. (۱۳۷۷). *فرهنگ فارسی عمید*، انتشارات امیر کبیر.
- مصدق، محمد. (۱۳۹۹). *شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- مصدق، محمد. (۱۳۹۴). *قرارهای تأمین کیفری نظارت قضایی و قرارهای نهایی*، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- مرادی‌دالوند، الهه. (۱۳۹۴). *زندان‌زدایی و چالش‌های فراروی آن با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه همدان.

- ملک محمدی، حمیدرضا. (۱۳۹۸). *نظریه‌های جرم‌شناسی*، تهران: انتشارات میزان، چاپ هفتم.
- مهاجری، علی. (۱۳۹۷). *آیین رسیدگی در دادرسی*، جلد اول، انتشارات فکرسازان، چاپ دوزادهم.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۹). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه: نیکو سرخوش، افشین جهانانیده، نشرنی، چاپ هفدهم.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی. (۱۳۹۵). *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ ششم.
- نوربها، رضا. (۱۳۹۰). *زمینه حقوق جزای عمومی*، انتشارات دادآفرین، چاپ سی و یکم.

ب) انگلیسی

- Akhundi, Mahmoud. (2010). *Criminal Procedure*, Publications of Printing and Publishing Organization, 16th edition. [In Persian]
- Ashouri, Muhammad. (2015). *Criminal Procedure Code*, Tehran: Samt Publications, 19th edition. [In Persian]
- Ashouri, Muhammad. (2018). *Criminal Procedure Code*, second volume, Tehran: Samt Publications, 13th edition. [In Persian]
- Mr. Jannet Makan, Hossein. (2012). *General criminal law*, New Criminology, Jungle Publications, third edition. [In Persian]
- Abazari Fumeshi, Mansour. (2004). *the practical way of organizing and writing all kinds of orders and judicial orders*, Tehran, Samit Publications. [In Persian]
- Elham, Gholamhossein; Borhani, Mohsen. (2017). *An Introduction to General Criminal Law*, second volume, Tehran: Mizan Publications, fourth edition. [In Persian]
- Pourmohiabadi, Hossein and Bustani, Dariush and Qanafi, Saeed; "The control of incarceration and the dream of removing incarceration in Iran's penal policy (case study of Kerman city jurisdiction)" (2017), *Criminal Law Research Journal*, Year 9, Number 1, Series 17, pp. 33-59. [In Persian]
- Jawanmard, Behrouz. (2014). *Criminal Procedure*, Javedaneh Publications, second edition. [In Persian]

- Haji-Tabarfiroz-Jaei, Hasan. (2015). *Applied Criminal Procedure Code*, Mizan Publications, first edition. [In Persian]
- Khaleghi, Ali. (2018). *Criminal procedure*, first volume, Shahrđanesh Publications, 40th edition. [In Persian]
- Zeraat, Abbas. (2013). *Criminal Procedure Code*, Tehran: Mizan Publications, first edition. [In Persian]
- Delmas Marti, Mary. (2015). *the great systems of criminal politics*, Tehran: Mizan Publishing House, third edition. [In Persian]
- Sadat Asadi, Leila. (2016). *Family Criminal Law*, Mizan Publications, second edition. [In Persian]
- Sadat Asadi, Leila. (2014). *A description of the criminal procedure law*, Fekhesazan Publications, first edition. [In Persian]
- Seyyednjadkohestani, Ashraf Al Sadat. (2018). *A comparative study of imprisonment and de-imprisonment in Iranian and Egyptian law*, PhD dissertation, Adalat University, Tehran. [In Persian]
- Sadeghi, Wali Elah. "Penalization Process in Iran's Criminal Justice System" (2018), *Journal of Criminal Law Research*, Year 8, Number 28, 9-45. [In Persian]
- Safari, Ali (2012). *Criminology*, Tehran, Jangal Publishing, twenty-sixth edition. [In Persian]
- Tahmasabi, Javad. (2016). *Criminal procedure*, second volume, Mizan publications, second edition. [In Persian]
- Abedi, Ahmadreza. (2018). *Criminal Procedures*, Judiciary Publications, first edition. [In Persian]
- Atai, Somayeh. (2014). *Reviewing the legal criminal policy regarding de-incarceration in Iranian law with an emphasis on the Islamic Penal Code 2013*, Master's Thesis, Damghan University of Basic Sciences. [In Persian]
- Amid, Hasan. (1997). *Farhang Farsi Amid*, Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Mossadegh, Mohammad. (2019). *Description of the Law on Reducing Ta'ziri Imprisonment*, Jangal Publications, first edition. [In Persian]
- Mossadegh, Mohammad. (2014). *Provisional orders for judicial supervision and final orders*, Jangal Publications, first edition. [In Persian]
- Moradi Dalvand, Elahe. (2014). *Imprisonment and its challenges with an emphasis on the Islamic Penal Code approved in 2012*, Master's Thesis, Hamadan University. [In Persian]

- Malek Mohammadi, Hamidreza. (2018). *Criminological theories*, Tehran: Mizan Publications, 7th edition. [In Persian]
- Mohajeri, Ali. (2017). *Proceedings in the Prosecutor's Office*, first volume, Fekrsazan Publications, 12th edition. [In Persian]
- Foucault, Michel. (2019). *Care and Punishment: The Birth of Prison*, translated by: Niko Sarkhosh, Afshin Jahandideh, Ney publication, 17th edition. [In Persian]
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein and Hamid Hashembeigi. (2015). *Encyclopedia of Criminology*, Tehran, Shahid Beheshti University Press, 6th edition. [In Persian]
- Noorbaha, Reza. (2010). *the field of general criminal law*, Dadafarin Publications, 31th edition. [In Persian]

استناد به این مقاله: جعفرزاده، سیامک؛ نیکخواه سرنقی، رضا و علیزاده، حمید. (۱۴۰۲). تحولات بنیادین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در فرآیند تحقیقات مقدماتی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۱(۴۲)، ۱۲۱-۱۵۱. doi: 10.22054/jclr.2023.60463.2328



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی